

تاریخ ترجمه فارسی قرآن کریم

زهرا ریاحی زمین

دکترای زبان و ادبیات فارسی

چکیده: در این مقاله، تاریخ ترجمه قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. در آغاز مقاله، تعریف لغوی و اصطلاحی ترجمه ذکر شده و سپس بحثی خاص پیرامون جواز و عدم جواز ترجمه ضمن نقل اقوال طرفین دعوا مطرح شده است و دلائل هر دو گروه به صورت محدود مورد بررسی قرار گرفته است.

در ادامه مقاله، سلمان فارسی به عنوان اولین مترجم قرآن کریم به زبان فارسی معرفی گردیده که سوره فاتحه را به فارسی برگردانده است.

مؤلف، قرن سوم و چهارم هجری را به عنوان آغاز رسمی ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی اعلام نموده و شواهد خود را در این باره ذکر کرده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، علوم قرآن، ترجمه، مستشرقین.

در مورد کلمه «ترجمه» اصل، ریشه و معنی آن، اختلاف اقوال، فراوان است. اینکه آیا این کلمه عربی است یا غیر عربی، اگر عربی است از ریشه ثلاثی است یا رباعی، و اگر غیر عربی است، آیا فارسی است یا آرامی یا کلدانی، بر کسی آشکار نیست. همچنین برای آن معانی متفاوتی نیز ذکر شده است؛ که از جمله آنها تبلیغ و رساندن سخن به کسی که آن را نشنیده است، تفسیر و شرح سخن به زبان اصلی، تفسیر و شرح سخن به غیر زبان اصلی، انتقال و گرداندن سخن از زبانی به زبان دیگر...^(۱)

در فرهنگ فارسی «ناظم الاطباء» کلمه ترجمه، مأخوذ از تازی و به معنی «بیان کلامی از زبانی به زبان دیگر» و در فرهنگهای عربی «لسان العرب» و «المنتجد» به معنی «نقل و تفسیر کلام از زبانی به زبان دیگر» دانسته شده است.

در خصوص ترجمه قرآن معمولاً معنای رایج، انتقال سخن از زبانی به زبان دیگر است. از دیر باز بین علمای علوم اسلامی درباره ترجمه قرآن از این دیدگاه، اختلاف نظرهایی وجود داشته است. بسیاری از دانشمندان اسلامی در مورد جواز ترجمه قرآن حکم منع و تحریم داده‌اند.

زمخشری در تفسیر آیه ۱۹۶ سوره شعراء (وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ) می‌گوید: ابوحنیفه در جواز قرائت قرآن به فارسی در نماز، به این معنی احتجاج کرده است که به اعتبار این آیه، حتی اگر قرآن به زبانی غیر عربی ترجمه شود باز هم قرآن است زیرا معانی قرآن در ترجمه وجود دارد^(۲)؛ به دلیل همین اعتقاد است که گلدزبهر می‌گوید: دشمنان ابوحنیفه او را به مجوس‌گرایی متهم کردند، زیرا که وی نخستین بار این سخن را در باره زبان فارسی باز کرده بود.^(۳)

افراد دیگری نیز اعتقاد به تحریم ترجمه قرآن به غیر زبان عربی داشتند، مانند «زرکشی» که در کتاب «البحرالمحیط» در این مورد می‌گوید: ترجمه قرآن به فارسی و غیر آن جایز نیست، بلکه واجب است که قرآن به همان صورتی قرائت گردد که اعجاز آن را می‌رساند و بدان وابسته است، زیرا ترجمه، از بیان اعجاز قرآن قاصر است.^(۴)

«محمد رشید رضا» صاحب تفسیر «المنار» و «زرقانی» مؤلف «مناهل العرفان فی علوم القرآن» نیز از این گروهند.

زرقانی چهار معنی برای لفظ ترجمه ذکر می‌کند:

۱- تبلیغ و رساندن الفاظ قرآن به زبان عربی

۲- تفسیر قرآن به زبان عربی

۳- تفسیر قرآن به غیر زبان عربی

۴- برگرداندن قرآن از زبانی به زبان دیگر

سه معنای نخست را جایز و معنای چهارم را عادهً محال و شرعاً حرام می‌داند.^(۵)

برخی از این علما حتی در عدم جواز ترجمه قرآن کتابهایی تألیف کرده‌اند از جمله:

محمد هیه‌اوی، کتاب «ترجمة القرآن الکریم، غرض للسیاسة و فتنة فی الدین»، شیخ

احمد فهمی محمد، منظومه «آیه‌النظیم، تدافع عن القرآن الکریم»، محمد مصطفی الشاطر، کتاب «القول السدید فی حکم ترجمة القرآن المجید»، شیخ محمد سلیمان، کتاب «حدث الاحداث فی الاسلام»^(۶).

بسیاری دیگر از علمای اسلامی جواز ترجمه قرآن را پذیرفته‌اند، مانند بیضاوی صاحب تفسیر «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، جارالله زمخشری صاحب کشاف، ابن حجر از ائمه محدثین و شاطبی از بزرگان مالکی^(۷).

زمخشری در تفسیر آیه ۴ سوره ابراهیم (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...) می‌گوید: نیازی به همه زبانها نیست، زیرا ترجمه جانشین آن می‌شود.^(۸) و ابن حجر نیز در موافقت با جواز ترجمه قرآن می‌گوید: وحی به زبان عرب و بعثت بر همه مردم اعم از عرب یا غیر عرب بوده و برای اینکه وحی عربی به همه ابلاغ شده باشد باید ترجمه شود.^(۹)

افرادی نیز در موافقت با جواز ترجمه اقدام به نگارش کتاب کرده‌اند، مانند شیخ محمد مصطفی مراغی کتاب «القرآن الکریم و احکامها» و محمد فرید و جدی بک، کتاب «لادلة العلمية فی جواز ترجمة معانی القرآن الی اللغات الاجنبية».^(۱۰)

استاد محمد فرید و جدی در کتاب خود به اعتراض «محمد مصطفی شاطر» درباره ترجمه قرآن پاسخ می‌دهد:

«ما معتقدیم قرآن کتابی است که شگفتیهای آن پایان نمی‌پذیرد و عمق آن ناپیدا است. همان‌گونه که استاد شاطر عقیده دارد. ولی در این مطلب آن چنان غلو نمی‌کنیم که قرآن را به مرحله تعطیل بکشانیم و آن را طلسمی بدانیم که اندیشه‌ها از درک آن عاجز است و حقیقت آن در دسترس بشر نیست، چرا که این طرز تفکر با خود قرآن در تضاد است، چون قرآن در آیات متعددی خود را به عنوان نشانه‌های روشن معرفی کرده و اینکه نازل شده تا مردم در آیات آن تدبر کنند، حتی خداوند می‌فرماید: وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ^(۱۱) این آیه در یک سوره چهار بار تکرار شده است، پس روا نیست بگوییم چیزی که خداوند آن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان کرده، یک معماست و کشف آن

امکان ندارد و طلسمی است که نمی توان آن را گشود...» (۱۲)

در سالهای اخیر نیز از سوی علمای الازهر فتوایی مبنی بر جواز ترجمه و تفسیر قرآن صادر شده است. (۱۳)

هر یک از فائیلین به جواز و عدم جواز ترجمه قرآن برای اثبات حقانیت خود به ادله و براهینی استناد کرده اند. برخی از دلائل مخالفین ترجمه چنین است: (۱۴)

۱- تحقق ترجمه قرآن مستلزم وفا به جمیع معانی آن است معانی و مقاصدی که به بلاغت و اعجاز قرآن از جهت عربی بودن مربوط می شود و چون ترجمه قرآن از این جهت مستلزم محال است عادهً و منطقیاً محال می باشد.

۲- هدف اول قرآن هدایت است و ترجمه چون نمی تواند همه معانی قرآن را در برگیرد، از آن قاصر است.

۳- تلاوت قرآن تعبّدی است یعنی در حکم عبادت است و تأثیر و پاداش عبادت را دارد. این معنی در ترجمه تحقق نمی یابد زیرا ترجمه قرآن غیر از خود قرآن است. تعبّد عیناً در تلاوت الفاظ و اسالیب و ترتیبات قرآن عربی است نه در هیئت دیگر آن.

۴- به فرض محال اگر ترجمه بتواند جمیع مقاصد بلاغی قرآن را شامل شود، معجزه بودن قرآن و ادعای تحدی آن منتفی می گردد، زیرا در این صورت آنچه حاصل شده کلام بشر است که با عین قرآن برابری نموده و این تکذیب صریح آیات تحدی است که از نظر شرع حرام می باشد.

۵- پرداختن به ترجمه مردم را از کتاب خدا منصرف می کند، زیرا آنان به کسانی که گمان می کنند ترجمه، قرآن است بسنده کرده و قرآن فراموش می شود.

۶- با ادامه جریان ترجمه، به زودی نام ترجمه از این کتابها برداشته می شود و اسم قرآن بر آنها باقی می ماند و مثلاً گفته می شود: (قرآن انگلیسی، فرانسوی و...). کسانی که این قبیل ترجمه ها را می خوانند آنها را به عنوان «قرآن صحیح» می شناسند.

۷- اگر ترجمه ها پذیرفته شود، بی شک اصل عربی قرآن در معرض نابودی قرار خواهد گرفت. آنگاه شاهد ربانی و نور الهی قرآن نادیده گرفته می شود و تبدیل و تغییر و

اهمال و افساد در اصل قرآن پیش می آید که به اجماع مسلمین حرام است.

۸- ترجمه به زبانهای رسمی و متداول هر ملت، موجب تعدد قرآنها می شود. این امر نیز به نوبه خود تباهی در وحدت مسلمین و زبان مشترک آنها به بار می آورد و فرصتی مناسب برای رسیدن دشمنان اسلام به مقاصد خود فراهم می نماید.

۹- قرآن کریم عَلم ربانی است که پروردگار عین الفاظ و اسالیب را برای هدایت و تایید رسالت و تعبد تلاوت در نظر گرفته است و همچون اعلام دیگر نباید ترجمه شود. به این ادله و دلایل دیگر که مخالفین ترجمه مطرح کرده اند پاسخهایی مناسب داده شده است. (۱۵)

در مقابل این براهین، معتقدین به جواز ترجمه نیز به دلائلی تمسک کرده اند که برخی از آنها عبارتند از: (۱۶)

۱- تبلیغ هدایت قرآن به امم غیر عرب به استناد آیه ۱۹ سوره انعام... وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ... واجب است. این تبلیغ واجب، موقوف به ترجمه قرآن به زبان هر قومی است زیرا آنان با زبان عربی آشنایی ندارند.

۲- پیامبر اکرم ﷺ پس از آشکار کردن بعثت، نامه هایی را برای ملوک و پادشاهان غیر عرب فرستاد و آنها را به اسلام دعوت کرد. این نامه ها که حاوی آیاتی از قرآن مجید نیز بود توسط گیرندگان ترجمه شد. از جمله هرقل امپراطور روم به مترجم خود دستور داد که نامه را همراه با آیات قرآن ترجمه کند. عمل آنان مورد رد و انکار پیامبر واقع نشد.

۳- تمام محذوراتی که برای ترجمه بر شمرده شده، در مورد تفسیر به زبان عربی وجود دارد و اگر این شرایط در تفسیر عربی بلا مانع است در ترجمه نیز باید محذوری نداشته باشد زیرا بین تعبیر به زبان عربی و تعبیر به زبان غیر عربی در رسیدن به معنی آیات، تفاوتی وجود ندارد.

۴- اگر چه ترجمه قرآن نمی تواند همه معانی قرآن را منتقل کند و در برگرداندن معانی ثانویه آن (باطن قرآن) با دشواری و تعذر مواجه است، اما می تواند تنها به بیان معانی اصلی و اولیه قرآن که مشتمل بر هدایت نیز هست بپردازد.

۵- برخی از مترجمین مغرض، معانی قرآن را تغییر می دهند و زیبایی و جمال آن را می شورانند. اگر مترجمین متعهد و باعنایت، قرآن را ترجمه کنند این خطاها را اصلاح می نمایند و اعتبار از دست رفته قرآن را در نزد خوانندگان این ترجمه های مغلوط، بدان باز می گردانند و بدین وسیله دین و رسالت خود را در نشر و دعوت به اسلام ادا می کنند.

۶- روایت ترجمه فارسی قسمتی از قرآن توسط سلمان فارسی در زمان پیامبر ﷺ، قول جواز ترجمه قرآن را تأیید می کند.

۷- از آیه ۴ سوره ابراهیم وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ ... جواز ترجمه استنباط می شود زیرا با توجه به تفسیر این آیه، ترجمه کفایت می کند از اینکه قرآن به زبانهای مختلف نازل شود. (۱۷)

ترجمه قرآن به زبان فارسی

با عنایت به همین ادله جواز بود که ایرانیان از قدیمی ترین ایام به ترجمه قرآن مجید روی آوردند. بر طبق روایات، نخستین مترجم فارسی قرآن «سلمان فارسی»، صحابی مشهور ایرانی رسول الله ﷺ بوده است. صاحب مناهل العرفان به نقل از کتاب «النفحة القدسیة» الشرنبلالی می نویسد: «روایت شده که اهل فارس به سلمان فارسی نامه نوشتند که سوره فاتحه را برای آنان به فارسی ترجمه کند. او هم نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم - به نام یزدان بخشاینده». آنان، همانرا در نماز قرائت می کردند... پس از نوشتن آن را بر پیامبر ﷺ نیز عرضه کردند.» (۱۸)

همین مؤلف روایت را به گونه ای دیگر نیز نقل می کند مبنی بر اینکه: «قومی از اهل فارس از سلمان خواستند تا بخشی (چیزی) از قرآن را برای آنان ترجمه کند. او هم سوره فاتحه را به فارسی ترجمه نمود.» (۱۹)

«دکتر آذر نوش» ضمن اشاره به این روایت و منابع آن، موضوع تأیید این ترجمه را به نقل از «نرشخی» در «تاریخ بخارا» می آورد و می نویسد: «مردمان بخارا به اول اسلام در

نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن. و چون وقت رکوع شدی، مردی بودی که در پیش ایشان بانگ زد: پکیتنا نکینت. و چون سجده خواستندی کردن، بانگ کردی: نیکونیا نکونی» (۲۰).

سپس در توضیح این عبارات و جملات می‌افزاید: «این کلمات سغدی است، و شاید روایت دیگر یعنی «نگون سان کنیت، نگون سان نگون کنیت» معادل‌های فارسی آن باشد.» (۲۱)

اما شروع و درخشش ترجمه کامل قرآن در ایران به حدود قرن سوم و چهارم و عصر سامانیان بر می‌گردد. (۲۲) باید توجه داشت که مسلمین از همان قرون اولیه اسلام و حتی در دوره مأمون شروع به ترجمه و نقل علوم یونانی و هندی کردند و کتابهایی را در نجوم و ریاضی و طب و حکمت و فلسفه به زبانهای فارسی، عربی، ترکی و... ترجمه نمودند. بنابراین، کار ترجمه قرآن در ایران، حرکت تازه‌ای در امر ترجمه نیست؛ منتهی در مورد قرآن که کتاب مقدس مسلمانان بوده، به دلیل اختلاف اقوال در حکم ترجمه، عمل به احتیاط لازم می‌نموده‌است. به همین علت برگرداندن قرآن از عربی به زبان دیگر و به خصوص فارسی نسبت به کتب دیگر با تأخیر بیشتری صورت گرفته‌است. ایرانیان از طرفی به منظور عمل به توصیه‌های مؤکد اسلام و قرآن به تدبر در احوال کائنات و تأمل در اسرار آیات و معرفت و شناخت قرآن، و از طرف دیگر برای ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین قرآن، که کتاب اعتقادات و مذهب آنان بوده با ملیت ایرانی خود به ترجمه قرآن به زبان فارسی همت گماشتند.

سامانیان که خاندانی ایرانی نژاد بودند و نسب خود را به بهرام چوبین سردار بزرگ عهد ساسانی می‌رساندند، در واقع دنباله نهضت ایرانی‌گری طاهریان و صفاریان را گرفتند و در جهت ایجاد استقلال و احیاء فارسی دری حرکت‌های شایان توجهی از خود نشان دادند.

این حرکت و نهضت در دوره خاندانهای متعصب ایرانی چون طاهریان و صفاریان به شکل منسجم در آمده و در روزگار سامانیان به نتیجه رسیده بود. سلسله‌های ایرانی

گرایش شدیدی به آداب و سنن قومی و زبان فارسی به عنوان زبان مستقل ایرانی داشتند. اگر چه در قرون اولیه اسلام، زبان عربی به عنوان زبان رسمی دربار خلافت انتخاب شده بود اما دولتهای طاهری و صفاری و سامانی در صدد پدید آوردن یک لهجه ادبی و رسمیت دادن آن به عنوان زبان ادبی و سیاسی و علمی بودند. صاحب تاریخ سیستان در ضمن شرح فتوحات یعقوب لیث صفاری میگوید:

پس شعرا او را شعر گفتندی بتازی:

قد اکرم الله اهل المصر و البلد بملک یعقوب ذی الأفضال و العدد

قد آمن الناس نخواه و غنرته سترا من الله فی الامصار و البلد

چون این شعر بر خواندند او عالم نبود و در نیافت، محمدبن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود، پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت. و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت، و پیش از او کسی نگفته بود...» (۲۳)

با آنکه در باره نخستین شاعر پارسی گوی بین تذکره نویسان اختلاف وجود دارد، اما توجه یعقوب لیث به زبان فارسی و کوشش او در جهت ایجاد یک دولت مستقل ایرانی غیر قابل بحث و انکار است.

توجه او از پیش به زبان و ادب فارسی از خدمات مهم شاهان ساسانی است. آنان که به عنوان یکی از خاندانهای قدیم ایرانی به ملیت خود علاقه بسیار داشتند، در تقویت زبان فارسی کوشیدند و با ترغیب شعرا و نویسندگان به ایجاد آثار فارسی و ترجمه کتب معتبری چون تاریخ طبری و تفسیر طبری و کلیله و دمنه به نثر فارسی، زمینه استقلال ادبی ایران را به خوبی فراهم آوردند. (۲۴) به شهادت تاریخ در دوره پادشاهان همین سلسله بود (منصور بن نوح سامانی - حکومت ۳۵۰-۳۶۶) که قرآن یا تفسیر قرآن به طور رسمی و برای نخستین بار با اجازه علمای ماوراءالنهر به فارسی ترجمه شده است. در آغاز ترجمه موسوم به ترجمه تفسیر طبری که در حدود سال ۳۵۲ق صورت گرفته در این باره آمده است: و این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمدبن جریر الطبری رحمة الله

علیه ترجمه کرده به زبان پارسی و دری راه راست، و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود. این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود، و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمه الله علیه اجمعین. پس دشوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عمارت کردن این کتاب به زبان تازی و چنان خواست که مرین را ترجمه کند به زبان پارسی. پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این ازیشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم. گفتند روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت: *وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ*. گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر به زبان قوم او و آن زبانی کایشان دانستند... پس بفرمود امیر سید ملک مظفر ابوصالح این جماعت علما را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضل تر و عالم تر اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند. پس ترجمه کردند... (۲۵).

پس از این اقدام، حرکت ترجمه و تفسیر و جمع آوری مفردات قرآن به زبان فارسی با سرعت و شتاب بیشتری ادامه یافت و آثار ارزشمندی چون تفسیر قرآن پاک، لسان التنزیل، تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ترجمه و تفسیر معروف به کمبریج، تفسیر سور آبادی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، گزیده‌ای از بخشی از قرآن کریم (شنقشی)، تفسیر کشف الاسرار، تفسیر نسفی، ترجمه قرآن مورخ ۵۵۶ هـ تفسیر بصائر یمینی، تفسیر ابولفتح رازی و بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های کوچک و بزرگ دیگر به وجود آمد. از آنجا که تفسیر به رأی مورد نظر مسلمین نبود و مفسرینی که تفاسیرشان بیشتر مبتنی بر رأی بود به اعتماد و اتکاء به وسوسه‌های شیطانی متهم می شدند، مترجمین برای رعایت جانب احتیاط معمولاً متن عربی قرآن را با رنگ و خطی متمایز از رنگ و خط ترجمه که در زیر هر سطر می آمد می نوشتند و بدین وسیله خود را از تهمت تصرف و تحریف می رهاپندند.

«بطروشفسکی» در کتاب «اسلام در ایران» در مورد نحوه نوشتن ترجمه‌های قرآن و تمایز آنها از متن، می گوید: از آنجایی که ترجمه قرآن از زبان عربی - که کتاب مجید به آن

زبان «نازل» شده - کار خدا پسندانه‌ای شمرده نمی‌گشته، اصل قرآن طبع می‌شده و گاهی حواشی به زبانهای دیگر «فارسی، ترکی» که تا حدی جایگزین ترجمه بوده بدان منضم می‌گردید. در بسیاری از چاپهای سنگی شرقی متن عربی و ترجمه کلمه به کلمه (تقریباً همه کلمات عربی) به حروف ریز (به استثنای کلماتی که وارد زبانهای دیگر هم شده) به زبان ناشر (فارسی، ترکی و دیگر زبانهای اقوام ترک، اردو و...) آمده است. (۲۶)

به دلیل همین اهمیت و توجه شدید به رعایت امانت، ترجمه‌های فارسی بیشتر تحت اللفظی صورت می‌گرفت. در این قبیل ترجمه‌ها معمولاً به ازاء هر کلمه عربی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های نحوی زبان عربی و فارسی، یک کلمه فارسی به کار می‌رفت. همین امر موجب می‌شد که ترجمه لفظ به لفظ، شیوایی و بلاغت لازم را نداشته باشد؛ اما اگر مترجمی دقیق، دست به کار ترجمه می‌زد، در عوض این نقص، ترجمه‌ای بسیار صحیح همراه با واژگان اصیل برگزیده و تراش خورده ارائه می‌نمود. انتخاب صحیح‌ترین لغت و ترکیب فارسی گاه به معادل‌سازی و واژه آفرینی می‌انجامید که کاری بسیار با ارزش بود. دقت مترجم آنگاه که مسئله قداست و احترام قرآن پیش می‌آمد، بالطبع دو چندان می‌شد؛ زیرا این گونه مترجمان سخت به آیین اسلام پای بند بوده و ترجمه کلام خدا را جزء به برابر صحیح آن گناه و موجب عقوبت می‌دانستند. (۲۷)

از طرف دیگر در بسیاری از این ترجمه‌ها آثار گویشهای متفاوت دیده می‌شود. این نمونه‌ها به خصوص در ترجمه‌های قرن چهارم تا ششم که نثر فارسی، مرزهای فارسی دری را درنوردید و وارد سایر نواحی شد به چشم می‌خورد. در اغلب این ترجمه‌ها بااستناد به لغات و ترکیبات بومی به کار رفته که نتیجه تفاوت‌های اقلیمی و ادواری و لهجه‌ای مترجمین آنهاست، می‌توان محدوده زمانی و مکانی ترجمه را به طور نسبی مشخص کرد.

همین دقت در گزینشها و کاربرد لهجه‌ها، به خصوص در قرآنهاى مترجمی که کمتر تحت تأثیر ترجمه تحت اللفظی هستند، آنها را به صورت گنجینه‌هایی گرانبها از واژه‌های ناب و ترکیبات زیبا و جمله بندیهای دلنشین فارسی درآورده است. این موارد

اغلب در دیگر متون کهن نثر پارسی و حتی فرهنگهای قدیمی یافت نمی‌شود و خاص نثرهای قرآنی است که به حقیقت می‌توان گفت به زبان و ادبیات فارسی غنا و پر باری بخشیده است. همین ویژگی سبب شده که این دسته از منشورات فارسی در نزد پژوهشگران علوم ادبی و پارسی دانان و زبان شناسان حائز ارزش و اهمیت شود، زیرا این ادب سنجان با استفاده از متون مذکور به راحتی می‌توانند با ساختار کهن زبان فارسی و دستور تاریخی آن آشنا شوند و در مورد پیشینه زبان به بحث و اظهار نظر پردازند.

برای دست زدن به چنین ترجمه‌ای ارزنده، احراز شرایط و رعایت مواردی خاص از سوی مترجم ضروری دانسته شده است که از جمله آنها می‌توان به اصل ایمان و اعتقاد، تسلط کامل به زبان و ادبیات فارسی و عربی، وسعت دایره واژگان، احاطه تمام به علوم قرآنی و ادبی و زیبایی شناسی کلام، آگاهی از مسائل تاریخی و فرهنگی و آداب و سنن، فهم کامل قرآن و انس با قرآن اشاره کرد.

معمولاً منظور از (ترجمه قرآن) متنی به فارسی (یا هر زبان دیگری) از قرآن کریم است که تک تک جملات آن به دقت برگردان آیات قرآن باشد. اگر بناست که ترجمه قرآن به این معنا تدوین شود، این اثر باید تا حد ممکن، دارای بیشترین شباهت به اصل قرآن کریم باشد، تا کسانی که تنها زبان ترجمه رامی دانند، هر چه بیشتر خود قرآن کریم را بفهمند، نه تفسیر این مترجم یا آن مفسر را... (۲۸) اما با توجه به شرایطی که مترجم صرفاً با دانستن زبان عربی و بدون معلومات تاریخی، فقهی، کلامی و جز آن بر ترجمه قرآن تواناست. به عکس در برخی آیه‌ها، دانستن سبب نزول آیه، فرهنگ اعراب جاهلی یا آداب و عقاید یهودیان و مسیحیان عصر نزول و مانند آن، روشن کننده معنای دقیق لفظ یا آیه است. (۲۹)

در پایان فصل ترجمه قرآن به زبان فارسی به عنوان حسن ختام این بحث، منتخبی از فصل اول کتاب «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم» از ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (۴۷۱هـ) می‌آوریم؛ که سندی است بر تأیید جواز ترجمه قرآن:

...خدای - عزوجل - قرآن فرو فرستاد تا رسول ﷺ بدان بترساند، و بی‌گاهاند عرب

را؛ و نیز دیگر خلقان را که قرآن بدیشان رسد، چنان که خدای - عزوجل - گفت: ... وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِتُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ... و دیگر فرمود که: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا... و نیز فرمود: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ... و ترسانیدن عجم و آگاه کردن ایشان را به فارسی شاید کرد، ناچار بود که قرآن را ترجمه باشد به زبانی دیگر، تا اهل لغت آن را بدانند، و ترهیب ایشان بدان حاصل شود. و از بهر این معنی بود که سلمان فارسی از مصطفی ﷺ دستوری خواست تا قرآن به پارسی به قوم خویش نویسد، وی را دستوری داد. چنین گفتند که: وی قرآن بنیشت و پارسی آن اندر زیر آن بنیشت، آنگه به آخر آن بنیشت: هَذَا الْقُرْآنُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ... و معلوم همه خردمندان آنست که عرب و تازی شناسان از هر گروهی اندر عدد کمتر باشند از کسانی که تازی شناسند. و واجب آن است که دین و شریعت و معنی وحی خدای - عزوجل - با ایشان رسد، و هرگز آن تمام نیاید مگر بدان که فرمانهای خدای تعالی، ایشان را به لغتی که ایشان بدان راه برند، ترجمه کنی، تا منفعت آن اندر دو جهان با ایشان برسد که بیشترین خلق اند، و سواد اعظم اند و به هیچ حال نشاید که ایشان را محروم گردانی... و اگر چنان بود که مسلمانان گروهی از کافران را با اسلام دعوت کنند، و ایشان گویند که: قرآن بر ما عرضه کنید، و تفسیر آن را برای ما پیدا کنید، و اگر درست و راست باشد، و کتاب ما را موافق و مصدق باشد مسلمانی قبول کنیم... (۳۰)

پی نوشت

۱- اطلاعات بیشتر در این زمینه را از منابع زیر می توان کسب کرد: مناهل العرفان فی علوم القرآن الزرقانی، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۱۹، تاریخ قرآن دکتر محمود رامیار، صص ۲۹۶-۲۹۵، مجموعه سخنرانیها و مقالات اولین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن، مقاله: «مشکل ترجمه قرآن» عبد الکریم بی آزار شیرازی، صص ۱۳۰-۱۲۶، مقاله «ترجمه قرآن و بررسی آرای مختلف» دکتر شاهرخ محمد بیگی، مجله بینات، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳، صص ۸۳-۸۱.

۲- الزمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عبون الافادیل فی وجوه التأویل، نشر البلاغ، قم، الطبعة الثانية، محرم ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۵.

- ۳- گسلدزیر، درسهایی درباره اسلام، ترجمه دکتر علیقتی منزوی، انتشارات کمانگیر، تهران، چاپ دوم، اسفند ۱۳۵۷، ص ۱۰۱.
- ۴- الزرکشی، البحر المحیط، به نقل از مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۶.
- ۵- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۵۵-۱۴۲.
- ۶- دکتر رامیار، محمود، تاریخ قرآن، نشر اندیشه، فروردین ۱۳۴۶، ص ۳۸۰.
- ۷- کتاب الموافقات، عنوان منع ترجمه القرآن، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵، به نقل از تاریخ قرآن، صص ۳۰۱ و ۳۸۱.
- ۸- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۵۳۹.
- ۹- تاریخ قرآن، ص ۳۰۲-۳۰۱.
- ۱۰- همان، ص ۳۸۰.
- ۱۱- قمر / ۲۲.
- ۱۲- فرید وجدی، محمد، الأدله العلمیة علی جواز ترجمه معانی القرآن، ص ۲۸، به نقل از آیه الله معرفت، محمد هادی، مقاله «بحثی درباره ترجمه قرآن مجید و امکان آن»، نشریه ترجمان وحی، سال اول، شماره دوم، اسفند ۱۳۷۶، ص ۱۹.
- ۱۳- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۴، قرآن کریم بقاءالدین خرمشاهی، انتشارات نیلوفر، جامی، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴، ص ۶۶۶.
- ۱۴- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۵.
- ۱۵- ادله دیگر و پاسخها در مقاله «ترجمه قرآن و بررسی آرای مخالفان»، دکتر محمد بیگی، شاهرخ نشریه بینات، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳، صص ۸۵-۹۰.
- ۱۶- کشاف، ج ۲، ص ۵۳۹.
- ۱۷- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۱۸- همان، ج ۲، ص ۱۷۲.
- ۱۹- همان، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۲۰- دکتر آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی) ۱- ترجمه های قرآنی، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۲۰-۲۱.
- ۲۱- همان، ص ۲۱.
- ۲۲- تاریخ کتابت ترجمه قرآن قدس، بین سالهای ۲۵۰ تا ۳۵۰ ق را تخمین زده است. ر.ک. قرآن مترجم خرمشاهی،

- ص ۶۱۹.
- ۲۳- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، مؤسسه خاور، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲، صص ۲۱۰-۲۰۹.
- ۲۴- دکتر صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۲۵- ترجمه تفسیر طبری، تصحیح یغمائی، ج ۱، ص ۵.
- ۲۶- بطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کشاورز، ص ۱۲۸.
- ۲۷- رجائی، احمد علی، متنی پارسی از قرن چهارم، انتشارات قدس، ص ۶.
- ۲۸- کربیبی نیا، مرتضی، مقاله یکسانی و هماهنگی ترجمه، ترجمان وحی، سال اول، شماره اول، شهریور ۱۳۷۶، ص ۷.
- ۲۹- همان، ص ۹.
- ۳۰- اسفراینی، ابوالمظفر شاهنور، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تصحیح هروی و الهی.

